

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۸،  
بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۶-۹

## رویارویی اعیان خراسان و ماوراءالنهر با سیاست‌های مالی سامانیان و غزنویان با تاکید بر سیاست‌های مالی ایشان در نیشابور\*

دکتر حمید رضا ثنائی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد<sup>۱</sup>

دکتر احمد بادکوبه هزاوه / دانشیار دانشگاه تهران<sup>۲</sup>

### چکیده

سیاست‌های مالی در بخش عمده‌ای از دوره سامانی و نیز سراسر عهد غزنوی ظالمانه بود و در این دوره، ستم بسیاری بر رعایا و به ویژه اعیان زمیندار می‌رفت. خراج سنگین و دیگر تعدی‌ها و مطالبات مالی در این دو دوره که حدود یک سده در خراسان به طول انجامید، اموال و زمین‌های بسیاری از طبقات مختلف مردم به ویژه اشراف را دستخوش چپاول و مصادره ساخت.

بررسی سیاست‌های مالی در این دوره نشان می‌دهد؛ از زمانی در دوره سامانی که عواید خراج و برخی قوانین مالیاتی نو به سپهسالار و سپاهیان بخشیده شد، تعدی‌های مالی و خراج سنگین و مصادره املاک در خراسان - که از روزگاری کهن وجود داشت - شدت گرفت. این وضع در دوره غزنوی به اوج خود رسید. این سیاست‌های مالی، بیشتر اعیان یا اشراف ثروتمند را در معرض آسیب قرار داد. نیشابور در دوره سامانی و غزنوی مرکز گردآوری خراج (به معنای عام آن: درآمدهای حکومت) در خراسان به شمار می‌رفت؛ از همین رو، مصادیق این ستم‌های مالیاتی بر اشراف و عامه نیشابور بیش از دیگر شهرهای قلمرو سامانی و غزنوی در منابع نمود یافته است. در اثر این ستم‌های مالی، اعیان خراسان و ماوراءالنهر از جمله نیشابور برای سرنگونی این دو حکومت به تکاپو پرداختند.

**کلیدواژه‌ها:** سامانیان، غزنویان، نیشابور، خراج، مصادره اموال، رسوم محدث.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۳/۰۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۶/۰۸.

1. Email: Hamid\_sanaei60@yahoo.com

2. Email: hazaveh@ut.ac.ir

### ۱. خراج و دیگر مطالبات مالی در بخش متأخر دوره سامانی

چنین می‌نماید که از نظام گردآوری خراج (به مفهوم عام آن، درآمدهای حکومت، نک: ریس، ۶) پیش از حکومت سلجوقیان اطلاعاتی مفصل و دقیق وجود ندارد. از گزارشی که ثعالبی به دست می‌دهد می‌توان دریافت که مرکز «دیوان خراج» خراسان در دوره سامانی نیشابور بوده است. برپایه این گزارش، ابو احمد بن ابی بکر کاتب، عامل هرات و پوشنگ و بادغیس، چون خواست از کار کناره گیرد، در نیشابور خطبه‌ای خواند و ضمن آن سروده‌ای بود<sup>۱</sup> که نارضایی او از زمان درخواست خراج از مردم و ناتوانی آنان از پرداخت آن را نشان می‌داد. پس از ایراد این خطبه با درخواستش موافقت شد (ثعالبی، ۶۶/۴). از رسائل ابوبکر خوارزمی که در دوره سامانی نگاشته شده می‌توان دریافت که متصدی خراج نیشابور با عنوان «بندار نیشابور» شناخته می‌شده است. بندار نیشابور شخصی به نام ابوالفرج از شاگردان ابوبکر خوارزمی ادیب (د. ۳۸۳ ق) یا از کسانی که از صحبت وی بهره‌ای برده بودند<sup>۲</sup>، استادش را به بنداری توس گمارد (ابوبکر خوارزمی، ۳۸-۳۹، ۱۵۴). بر پایه این گزارش، بندار نیشابور در دوره سامانی متصدیان امر خراج را در ریع نیشابور تعیین می‌کرد. آنان در نواحی نیشابور جانشین وی بودند (نک: همو، ۳۸-۳۹)؛ چنان که او خود جانشین وزیر خوانده می‌شد (همو، ۱۵۴ قس: همو، ۳۸-۳۹). ابو احمد رازی (همو، ۹۱-۹۳) و معقل (ثعالبی، ۴/۱۱۱) نیز به عنوان بندار نیشابور معرفی شده‌اند. از آن جا که برداشت محصولات گوناگون که بر آن‌ها مالیات نقدی یا جنسی بسته می‌شد، در فصول متفاوتی بود (باسورث، ۷۹)، خراج خراسان دو بار در سال در تابستان و زمستان گرفته می‌شد (مقدسی، ۲۹۵).

در این دوره تا زمانی که هنوز حکومت سامانی به سرایشی سستی و زوال نیافتاده بود، مالیات وضع پیشین را داشت (نک: متز، ۱۵۲). مقدسی خراج نیشابور (به معنای عام آن) در زمان خود را ۱۱۰۸۶۰۰ درهم گزارش کرده است (ص ۳۴۰ نسخه بدل) که تقریباً همان مبلغ خراج دوره طاهری است. این آمار با توجه به سخنی از رئیس ابو محمد میکالی (۳۰۷ - ۳۷۹

۱. سلام الله منی کل يوم  
 یرومون البغایا فی زمان  
 علی کتاب دیوان الخراج  
 عجزنا فیہ عن مال الزواج.  
 (ثعالبی، ۶۶/۴)

۲. به نظر می‌رسد خوارزمی خطاب «فرزندم» را برای شاگردانش به کار می‌برده است. او ابوالفرج را نیز با همین خطاب خوانده است؛ اگرچه این احتمال نیز وجود دارد که خوارزمی به جهت مسن بودن نسبت به مخاطب از چنین خطاب استفاده کرده است.

ق) (نک: ص ۵ نسخه بدل) احتمالاً به زمانی اندک پیش از دوره ریاست وی بر نیشابور (۳۵۶ - حدود ۳۷۶ ق) (سمعانی، ۴۳۴/۵) یا مقارن ریاست وی مربوط است. به احتمال بسیار این آمار مربوط به زمانی بود که رسوم جائزانه در اخذ خراج در سپهسالاری ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیمجوری (سپهسالاری: ۳۴۴ - ۳۴۹ ق، ۳۵۰-۳۷۱ ق) برقرار نشده بود. خراج سه ناحیه طوس، ابیورد و نسا (مجموعاً ۱۶۲۴۸۴۷ درهم) نیز بر پایه نقل مقدسی که آنها را «خزائن» نیشابور می خواند (مقدسی، همانجا)، ظاهراً از سوی عاملان خراج نیشابور محاسبه و جبایت می شد. به طور کلی، مالیات و خراج تا این دوره سبک بود (ابن حوقل، ۴۶۹؛ متر، ۱۵۲؛ ناجی، ۳۱۱). با آن که قلمرو سامانی نسبت به قلمرو طاهری کوچک تر بود و برخی از نواحی غربی، از جمله ری و کرمان که پیش تر در قلمرو طاهری بود، اکنون در اختیار سامانیان نبود، سامانیان نه تنها خراج شهرهایی چون نیشابور (ذکر شد) و مرو (۱۱۳۲۱۸۴ درهم) (مقدسی، همان جا) را افزایش ندادند؛ بلکه خراج این دو شهر مقدار اندکی هم کاهش یافت؛ تنها در مبلغ خراج هرات و نواحی آن (۱۹۳۵۴۲۱ درهم) (همان) نسبت به ۱۱۵۹۰۰۰۰ درهم دوره طاهری (ابن خردادبه، ۳۶) حدود ۷۷۰۰۰۰۰ درهم افزایش دیده می شود؛ شاید به آن علت که خراج اسفزاز و ایندج<sup>۱</sup> نیز همراه با آن محاسبه می شد.

شیوه دریافت نسبتاً عادلانه مالیات تا امارت امیر حمید، نوح بن نصر (حک: ۳۳۱-۳۴۳ ق) ادامه یافت. گفته شده چیرگی سپاهیان بر امور حکومت در این زمان، دولت سامانی را ناگزیر کرد مالیات ها را به دو برابر افزایش دهد که نارضایی عمومی را به دنبال داشت (فروزانی، ۱۶۳). اگر دوره تخمینی مربوط به آمار مقدسی (نک: بند پیشین) صحیح دانسته شود و مربوط به زمانی متقدم تر نباشد، باید پذیرفت که تا زمانی که مقدسی خراج شهرهای خراسان و از جمله نیشابور را گزارش می کند، تغییر خاصی در میزان خراج صورت نگرفته بود؛ با این همه، گمان می رود از دوره نوح بن نصر (حک: ۳۳۱-۳۴۳ ق) آنچه عملاً گرفته می شد، همیشه با این آمار تطابق نداشت و تعدی هایی رخ می داد. از چند مورد شکایت مردم نیشابور از سپهسالاران و عاملان آنان می توان دریافت که دست کم از حدود امارت نوح یاد شده عواید مالی خراسان در کف سپهسالار بود تا افزون بر برداشتن بهره شخصی، معاش لشکریان زیر دست خود را نیز تأمین کند. این امر از ماهیت ذاتاً متکی بر سپاهیگری حکومت سامانی نشأت می گرفت که به

۱. حرف پس از الف بدون نقطه آمده است. از تلفظ و جایگاه دقیق این مکان اطلاعی به دست نیامد.

نظر می‌رسد پس از این در خراسان سیاستی پایدار بود و از موانع پیشرفت یا گاهی اسباب خرابی ولایات به شمار می‌آمد. کشمکش میان امرای سپاه برای به چنگ آوردن منصب سپهسالاری خراسان و خیال عصیان که در سر برخی از آنان می‌افتاد، احتمالاً از همین موقعیت خاص منصب سپهسالار بر می‌خاست. از آن جا که باید سپهسالار و سپاهیان نزدیک به مرزهای قلمرو دشمنان سامانیان، آلبویه، می‌بودند، جایگاه استقرارشان نیشابور بود. گزارش عتبی درباره سپهسالاری ابوعلی سیمجوری (سپهسالاری: ۳۷۴-۳۷۷ ق) بهره سپهسالار و زبردستان سپاهیش را از خراج گرد آمده از ولایات خراسان بخوبی نشان می‌دهد: «و چون کار او در استعلا و استیلا به غایت رسید، جملگی بلاد خراسان با تصرف گرفت و مال معاملات بر اتباع خویش موزع گردانید و نوح بن منصور [حک: ۳۶۵-۳۸۷ ق] از او استدعا کرد تا بعضی ولایات با تدبیر دیوان خاص گذارد، التفات نمود و جواب داد که این جایگاه حشمی بی‌اندازه مجتمع است و وجوه دیوانی مستغرق اقامات و اطعام بدیشان فرا نمی‌رسد و عرصه ولایت به موجب ایشان وفا نمی‌کند و حاجت است که از حضرت به مزید نان پاره‌ای انعام فرمایند و طرفی دیگر از نواحی ممالک با اعتداد ما اضافه کنند» (ص ۹۱).

این گزارش جدا از آن که از قدرت روزافزون سپهسالار در این دوره از حکمرانی سامانیان که عهد زوال و سستی بود، حکایت دارد، به طور ضمنی در بردارنده دو واقعیت دیگر نیز هست؛ یکی نشان می‌دهد سابقه اقطاع مورد استفاده سپاهیان به دوره سامانی می‌رسد و دیگر از اهمیت و فراوانی عوایدی که از ولایات خراسان نصیب سپهسالار و حشم او می‌شد، پرده برمی‌دارد؛ عوایدی که حتی سپهسالار را در مقابل فرمان امیر سامانی قرار می‌داد. به طور کلی، در سده ۴ ق هر سیادت طلب و ماجراجویی می‌توانست با بخشش اموال به سپاهیان که دور او گرد آمده بودند، موفقیت و پیروزی را دوام بیش‌تری بخشد. به نظر می‌رسد بیشتر این سپاهیان در خراسان و ماوراءالنهر ترك بودند. این همه، از افتادن دستگاه خلافت و حکومت والیان ولایات در سراسر سستی، آشفتگی و فساد برمی‌خاست. در روی کار آمدن علی بن بویه کاملاً آشکار شد که بخشش به سپاهیان زبردست تا چه اندازه در موفقیت یک امیر نقش دارد. با پخش شدن آوازه حاتم‌بخشی او، جنگجویان همولایتی گیل و دیلمی‌اش گروه گروه بدو پیوستند و بدین سان کارش رونق گرفت (نک: خضری، ۱۶۷-۱۶۸). همچنین هنگامی که تاش از برابر ابوالحسین سیمجوری به گرگان عقب نشست، فخرالدوله دیلمی (حک:

۳۶۶-۳۸۷ ق) افزون بر بخشیدن هدایای بسیار بدو، خراج و معاملات گرگان و دهستان و آبسکون و استرآباد را جز مقدار اندکی که در راه آباد کردن دژها و «ارزاق کوتوالان و مستحفظان» صرف می‌شد، به وی واگذار کرد و تاش آن «صلات و مبرآت» را صرف سپاهیان خود کرد و به هر کدام از [امرای] سپاهش از این ولایت اقطاعی داد و رفاه و معیشت ایشان در آن جا «بهتر از آن شد که [پیش‌تر] به خراسان بود» (عتبی، ۷۶). عتبی در ادامه گزارش درباره حضور تاش در گرگان از «مصادرات و مطالبات عنیف» زبردستان وی و ستم بسیاری که از سوی ایشان بر مردم رفته بود و همچنین «رسوم جور و اجحاف» بی سابقه وضع شده از سوی ایشان سخن گفته است (ص ۸۲). به همین گونه، عامه خراسانیان نیز در معرض ستم سپاهیان و کارگزاران قرار داشتند و در زمان زوال زمامداری سامانیان، امیر که نمی‌توانست عواید برخی از ولایات خراسان را از سپهسالار بستاند، چگونه می‌توانست از تعدی‌های او بر خراج‌گزاران جلوگیری کند.

نخستین گزارش از نارضایی مردم نیشابور در دوره سامانی - چنان که اجمالاً اشاره شد - مربوط به امارت نوح بن نصر (حک: ۳۳۱-۳۴۳ ق) است که در رجب سال ۳۳۳ ق رو سوی نیشابور نهاد و ۵۰ روز در آن به سر برد. کسانی نزد وی آمدند و از بدخویی ابوعلی بن محتاج چغانی (سپهسالاری: ۳۲۶-۳۳۳ ق) و درازدستی عاملان وی نالیدند. امیر او را برکنار کرد و ابراهیم بن سیمجور (سپهسالاری برای نخستین بار: ۳۳۴-۳۴۹ ق) را بر جای وی نشانده (گردیزی، ۳۴۰). در این زمان شخصی به نام ابوسعیدک در قصبه بیهق وجود داشت که مردم از وی در رنج بودند و به عبارت ابن فندق، «در تمهید قواعد ظلم به همه غایتی می‌رسید». جوانان روستا نیمه شبی او را کشتند (ص ۲۷۲).

در دوره امارت منصور بن نوح (حک: ۳۵۰-۳۶۵ ق) سامانیان به سختی مواجب سپاهیان را می‌پرداختند (فرای، ۱۳۳). شاید به همین علت بود که در سال ۳۵۶ ق امیر سامانی، ابوالحسن (ابوالحسین) محمد بن ابراهیم سیمجوری (سپهسالاری: ۳۴۴-۳۴۹ ق، ۳۵۰-۳۷۱ ق)، سپهسالار خراسان را برای رویاری با آل بویه مأمور کرد. پس از فراهم شدن مقدمات جنگ، مرگ وشمگیر زیاری (حک: ۳۲۳-۳۵۶ ق)، یکی از متحدان حکومت سامانی و مصالحه فرزندش، بیستون با رکن الدوله دیلمی (حک: ۳۳۵-۳۶۶ ق) (ابن اثیر، ۵۷۷/۸-۵۷۸) همه آنچه را که بافته بودند رشته کرد و کار به مصالحه انجامید (۳۵۶ ق)؛ عضدالدوله پذیرفت به

سامانیان خراج پردازد؛ ولی پرداخت آن چندان نپایید (فرای، همان جا). این وضع مالی حکومت و ناتوانی اش در پرداخت مواجب لشکریان و نیز دوام نیاوردن خراج وعده داده شده از سوی آل بویه، زمینه ای برای برقراری «رسومی جائزانه» مقارن سپهسالاری ابوالحسن سیمجوری شد؛ زیرا درباره سپهسالاری ابوالعباس تاش (سپهسالاری: ۳۷۱-۳۷۲ ق) که پس از ابن سیمجور بدین منصب گماشته شد، آمده است که چون به سپهسالاری رسید، بساط عدل و انصاف و رأفت را گسترد و امور دواوین و قوانین را سر و سامان داد و «رسوم جائز» را برانداخت و دست طمع دست اندازان در اموال مستمندان را کوتاه کرد (عتبی، ۴۷). ابومنصور ثعالبی نیشابوری (د. ۴۲۷ ق) در هجو ابوالحسن (ابوالحسن) سیمجوری و مدح ابوالعباس تاش چنین سرود:

إِنَّ الشُّتَاءَ مَضَى بِقُبْحِ فَاشٍ      وَ أَتَى الرَّبِيعُ لَنَا بِحُسْنِ رِيَاشٍ  
وَ مَضَى ابْنُ سَيْمَجُورٍ بِقُبْحِ فِعَالِهِ      وَ أَتَانِشَ أَبْنَاءَ الْكِرَامِ بِتَانِشٍ<sup>۱</sup> (عتبی، ۷۲)

امیر سامانی ابوالحسن بن سیمجور (سپهسالاری: ۳۴۴-۳۴۹ ق، ۳۵۰-۳۷۱ ق) را پس از آن که مردم نیشابور گلایه ستم‌های وی را به نزد او بردند، برکنار کرد (جمادی الآخره ۳۴۹ ق) (گردیزی، ۳۵۳). پس از او، از اواسط ۳۴۹ ق تا ذی الحجّه همین سال ابومنصور عبدالرزاق سپهسالار سامانی بود. اگرچه سپهسالاری او چندان نپایید، ولی در همین مدت کوتاه «... ولایت مادون النهر نیکو ضبط کرد و رسم‌های نیکو نهاد و به مظالم بنشست و حکم میان خصمان خود کرد و انصاف رعایا از یکدیگر بستد و ابومنصور مردی پاکیزه و رسم دان و نیکو عشرت و اندرو فعل‌های نیکو فراوان بود» (همان). در ذی الحجّه ۳۴۹ ق سپهسالاری به الپتگین داده شد (گردیزی، ۳۵۴)؛ آن گاه ابوالحسن سیمجوری دوباره در ذی الحجّه ۳۵۰ ق به سپهسالاری رسید و چون آن کار را در دست گرفت، این بار با رعیت به نیکی رفتار کرد و سیاستی نیکو در پیش گرفت و رسم‌هایی خوب برقرار کرد و پیوسته با اهل علم نشست و برخاست می‌کرد و از همه کسانی که به خاطر کارهای ناشایست وی رنجی دیده بودند، دلجویی کرد و خوی زشت و رسم‌های بد پیشین را به کناری نهاد (همو، ۳۵۶-۳۵۷).  
نوح بن منصور سامانی (حک: ۳۶۵-۳۸۷ ق) در آغاز حکمرانی اش عمل معونت و

۱. زمستان با زشتی آشکارش گذشت و بهار با جامه‌های نیکو برای ما آمد. ابن سیمجور با کارهای زشتش [مانند زمستان] از میان رفت و کریم زادگان با [بهار] تاش جوانه زدند و سربر آوردند.

أحداث<sup>۱</sup> نیشابور و هرات و قهستان را به سپهسالار ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور یاد شده اضافه کرد و ضمن وصلت با او، وی را به عنوان نخستین سپهسالار که دارای لقب شد، «ناصر الدوله» خواند (همو، ۳۶۱ - ۳۶۲). به نظر می‌رسد این امر نیز زمینه را برای تعدی‌های مالیاتی بیش‌تر سپهسالار و سپاهیان تحت امرش بیش از پیش فراهم کرد. عتبی ضمن سخن دربارهٔ سپهسالاری تاش از رسوم ظالمانه‌ای که پیش از او در سپهسالاری ابن سیمجور وجود داشته سخن گفته است (ص ۴۷). پس از وزارت ابوالحسن عتبی (از ربیع الآخر ۳۶۷ ق) و کدورتی که وی از امیر ابوالحسن سیمجوری در دل گرفت، ابوالحسن عزل و به جای او تاش ملقب به حسام الدوله سپهسالار شد. تاش در نیمه شعبان ۳۷۱ ق وارد نیشابور شد و به مدت یک سال بر سر این منصب بود (گردیزی، ۳۶۲ - ۳۶۳). در تاریخ یمینی ناتوانی و سستی امیر ابوالحسن سیمجوری در دفع خلف بن احمد، فرمانروای سیستان که راه نافرمانی پیش گرفته بود، علت عزل او دانسته شده است (صص ۴۴ - ۴۵).

به هر روی، در سپهسالاری امرای سیمجوری مصادرهٔ اموال و تعدی و زیاده‌خواهی در گرفتن مالیات کم نبود. آنچه از «رسوم محدث» و «قوانین جور» و مانند آن که در ترجمهٔ تاریخ یمینی در وصف دورهٔ آل سیمجور آمده احتمالاً به برقراری خراج سنگین و امور مربوط به «أحداث» یا مالیات‌های غیر متعارف تازه وضع شده ناظر است. به گزارش ابن فندق، یکی از این رسوم در اواخر عهد سامانی آن بود که هر کارگزار دیوان که فوت می‌کرد، از وارثان او مالی گرفته می‌شد. در بیهق امیر ابوالفضل زیادی (د. ۳۹۱ ق) خود رسمی نو برقرار کرد؛ بنا بر این قانون، اگر کسی می‌مرد و پسری نداشت، مالی از وارثان او گرفته می‌شد (ص ۱۳۰). این گزارش از آزاد بودن دست امرای سپاه در خراج و دیگر امور مالی حکایت دارد. به هر روی، پس از آل سیمجور، «امیران ناصرالدین [سبکتکین] و سیف الدوله [محمود] در نیشابور بساط عدل و رأفت و انصاف و معدلت بگستردند و رسوم محدث و بدعت‌های مذموم و قوانین جور باطل گردانیدند ... و قواعد ظلم و اعتساف و جور و اجحاف که در ایام فتور و عهد آل سیمجور حادث شده بود در جملگی بلاد خراسان منسوخ گردانیدند ...» (عتبی، ۱۱۰).

۱. در تاریخ گردیزی از «عمل معونت و أحداث» در دوره سامانی یاد شده است (ص ۳۶۱). مصحح کتاب می‌نویسد؛ بارتولد برآنست که أحداث مالیات زمین‌های تازه کشت شده بود؛ ولی مصحح خود آن را درآمدهایی از قبیل مصادره می‌داند که غیر از خراج عادی بود (گردیزی، پاورقی صفحه ۳۱۳).

مصادره اموال نیز در این دوره بسیار اتفاق می‌افتاد. وزیر ابوالحسین عتبی فرمان داد اموال ادیب ابوبکر خوارزمی (د. ۳۸۳ ق) را - که در نیشابور ساکن بود - به جرم سرودن اشعاری در هجو وزیر که به تلاش بدخواهان خوارزمی بدو منسوب شده بود، مصادره کنند و زبانش را ببرند. پس از برآمدن ابوالحسین مزنی بر مسند وزارت که دوستدار خوارزمی بود، آن چه از وی مصادره شده بود، بازگردانده شد (ثعالبی، ۲۰۴/۴-۲۰۹). خوارزمی در یکی از نامه‌هایش از غضب زمین کشاورزی‌اش چنین یاد کرده است: «اگر نبود که تضييع مال نوعی از عجز و نیازمندی و یکی از ویژگی‌های زنان و نه مردان است، مسلماً آن ملک (ضیعه) را فراموش می‌کردم ... ولی من از کوچک هم زیان نمی‌کنم چنان که در مورد بزرگ نیز بخل نمی‌ورزم ...» (صص ۱۱۳-۱۱۴).

در میان اشعار و نثرهای برجای مانده در ادب عربی در سده ۴ ق که از بهترین منابع برای بررسی وضع اجتماعی این سده به شمار می‌روند، در نوشته‌های ابوبکر خوارزمی ادیب (د. ۳۸۳ ق) اشاره‌هایی به ستم و تعدی کارگزاران حکومتی دیده می‌شود. او که ساکن نیشابور بود، درباره یکی از صاحب منصبان چنین نوشته است: «به خدا سوگند گرگ در میان گوسفندان در مقایسه با او از مصلحان به شمار می‌آید و ساس در لباس حریر در تابستان نزد او یکی از نیکوکاران و حجاج بن یوسف در میان اهل عراق در کنار وی نخستین عادل و یزدگرد در مقایسه با او یکی از صدیقان و شهدا و صالحان» (ثعالبی، ۲۰۳/۴؛ حسینی، ۲۴۶). او همچنین می‌نویسد: «در این ناحیه مردی است که قصدش کسب درهم است نه کرم و هدفش ثروت است نه ستایش [مردم] و قبله‌اش نقره و طلاست نه بزرگی و ستایش» (ثعالبی، ۲۰۱/۴؛ حسینی، ۲۴۷). در این دوره کارگزاران دیوان خراج در نیشابور نیز همانند مردم خراج‌گزار از سوی کسانی مانند سپهسالاران که در خراج ذی‌نفع بودند تحت فشار و بازخواست قرار داشتند؛ یکی از عمال دیوانی در نیشابور، عاملان نیشابور را در شعری این چنین وصف کرده است:

أرى عمال نيسابو      رَ دَهْرَ اللَّهِ فِي النَّحْسِ  
فَمَنْ يَعْمَلُ بِهَا يَوْمًا      يَقَعُ شَهْرَيْنِ فِي الْحَبْسِ

بِهَا يَضْرَبُ بِالْقُلْدِ سِ اسِ اعْزَّ النَّاسِ بِالْفَلْسِ<sup>۱</sup> (ثعالبی، همان، ۴/۴۱۰). البته گاهی شکایت و تظلم نزد امیر یا سلطان نه از ظلم و تعدی مالی یا هر ستم دیگر کارگزاران، بلکه برخاسته از رقابت و دشمنی میان دو صاحب منصب بود.<sup>۲</sup> با توجه به آنچه درباره ستم‌های مالی در حدود نیمه دوم دوره سامانی بیان شد، در این دوره «جمعی از معارف ماوراءالنهر» - که ناجی آنان را بدون هیچ قرینه‌ای دهقانان می‌خواند (ص ۲۹۱) - بغراخان قراخانی را برای تسخیر ماوراءالنهر تحریض کردند (عتبی، ۹۲؛ ناجی، همانجا). گمان می‌رود تعدی‌های مالی از علل عمده نارضایی آنان از وضع موجود به شمار می‌رفت. در ۳۹۸ ق نیز کسانی از ماوراءالنهر که ناجی آنان را نیز «دهقانان» می‌خواند (ناجی، همانجا) با فراخوان ایلک نصر برای نبرد با محمود بسیج شدند (گردیزی، ۳۸۹-۳۹۰).

## ۲. ستم‌های مالی و مصادره اموال در دوره غزنوی

در عهد غزنوی - ظاهراً در نیمه متأخر آن - عمید که شاید معادلی از بندار پیشتر یاد شده یا منصبی عام‌تر بود، گردآوری خراج را برعهده داشت. خراج خراسان را «عمید خراسان» گردآوری می‌کرد. درباره حاجب محمد که پس از احمد دهستانی عمید خراسان شد، گزارش شده که «شصت سال خراج خراسان به ید کفایت او بود» (ابن منور، ۹۸). عمید و رئیس صاحب دیوان خراسان (ابن فندق، ۱۶۹)، سوری بن معتز عمید نیشابور نیز خوانده شده است (راوندی، ۹۴)؛ زیرا مرکز دیوان خراج خراسان مانند دوره سامانی در نیشابور بود. ری هم در دوره تسلط غزنویان بر آن، عمید خود را داشت (همان).<sup>۳</sup> در بخش متأخر دوره سامانی هراندازه تعدی مالیاتی و مصادره اموال و رسوم «محدث» وجود داشت، به نظر می‌رسد باز هم به نسبت دوره سلطنت محمود و مسعود غزنوی ستم‌های مالی کمتر بود. توجه به دادخواهی رعیت در دوره سامانی چنان‌که اشاره شد، علت عزل

۱. عاملان نیشابور را همیشه خدا در بدیاری می‌بینم؛ هر کس در آن یک روز کار کند دو ماه به زندان می‌افتد؛ درین شهر عزیزترین مردم با ریسمان (ریسمان ضخیم) برای یک فلس (پول خرد کم ارزش مسی) زده می‌شود.

۲. ابوسعید فاریابی عامل مالیاتی ناحیه بیهق که میان وی و رؤسای این ناحیه دشمنی و درگیری وجود داشت، چهل تن از مشایخ بیهق را اجیر کرد که از سال ۴۲۸ ق نزد سلجوقیان که آغاز دولت شان بود، پیوسته تظلم و شکایت می‌کردند تا آن‌که «آفتی عظیم ... به فقیه رئیس ابوعبدالله و متصلان او رسید» و به تلافی آن، - احتمالاً به شمشیر هواداران رئیس یاد شده - ابوسعید در ۴۵۰ ق کشته شد (ابن فندق، ۲۷۲-۲۷۳).

۳. عمید ابوسهل حمدویی (حمدونی، حمدوی).

ابوالحسن سیمجوری بود؛ ولی سراسر دوره غزنوی به جز رونق نسبی تجارت و زیبا شدن ظاهر شهر نیشابور - که به دست حسنک میکالی (مقت. ۴۲۲ ق)، رئیس نیشابور و وزیر سلطان انجام شد - برای عامه نیشابوریان و به طور کلی، اهل خراسان دوره‌ای از نکبت و محنت بود. خراسان در دوره نخست سلطنت محمود از سیاست‌های مالی ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی (وزارت تا سال ۴۰۱ ق، د. ۴۰۴ ق)، نخستین وزیر محمود، آسیب بسیار دید. به نوشته عتبی، او چنان به گرفتن وجوه و گرد آوردن اموال پرداخت که خراسان «آبادان و ولایتی معمور» به دست وی به ویرانی کشید و توانگران در زمان او به خاک مسکنت نشستند و چنان شد که از هیچ روزن دود بر نمی‌خاست و از هیچ دیه بانگ خروس شنیده نمی‌شد و کشاورزان از سنگینی انواع مالیات‌هایی که وضع کرده بود، دست از کشت و برز برداشتند و درآمد مالیات‌ها فروشکست و تأمین مواجب سپاهیان با مشکل رو به رو شد و از همه جا فریاد ستم‌دیدگان به آسمان بلند شد (ص ۳۳۸). او پیوسته از مردم مطالبه می‌کرد و هیچ چیز برجای نمی‌گذاشت. چند سال پس از این دیگر چیزی نمانده بود که از مردم گرفته شود (باسورث، ۸۳).

ریاست نیشابور بیش‌تر در دست طبقه اشراف ثروتمند بود؛ ولی در همین اوان ابوبکر محمد بن ممشاد (د. ۴۲۱ ق)، بزرگ کرّامیان «که در ایام دولت سلطان به چشم احترام منظور بود» (عتبی، ۳۹۲) و بیشتر، عامه و اوباش دور و برش را گرفته بودند، رئیس شد. او و یارانش گروهی را به فساد اعتقاد و میل به «اهل باطل و الحاد» متهم کردند و به نوشته عتبی، به حق و باطل گروهی کشته شدند (ص ۳۹۳). او به بهانه یافتن باطنیان زندیق، حکومت وحشت در نیشابور به وجود آورد به طوری که «مردم دیدند که خدویش زهری هالک و قهرش به معنی هدم بود». ابوبکر از کسانی که در مظان اتهام زندیق بودن قرار می‌گرفتند با گرفتن حق سکوت اخاذی می‌کرد (باسورث، ۱۸۹). ابن منور یک نمونه از تعدی‌های یک محتسب را از دار و دسته کرّامی‌یی که با ابوبکر روی کار آمده بودند، گزارش کرده است (نک: ص ۱۳۷).

ریاست ابوبکر کرّامی (د. ۴۲۱ ق) پیش از سال ۴۰۲ ق بود و احتمالاً تا سال‌های اندکی پس از آن ادامه داشت. زمانی که «کار از حد بگذشت و مفسد آن قوم به نهایت رسید»، ریاست نیشابور به حسنک داده شد و نیشابور آرام شد (عتبی، ۳۹۸-۴۰۰). حسنک چنان به کرّامیان سخت گرفت که به نظر عتبی (ص ۳۹۸)، از این جهت بر زیاد بن ابیه نیز پیشی گرفته بود.

فتنه‌جوت‌ترین کرامیان در قلاع به بند کشیده شدند و آنچه را که ابوبکر به غضب از مردم گرفته بود، از او پس گرفتند و او را ملزم به خانه‌نشینی و پرداختن به عبادت کردند (باسورث، ۱۹۰). با این همه، ظاهراً حسنک نیز برای خوشایند سلطان در اموال و املاک مردم دست می‌برد. هنگام بر تخت نشستن مسعود و بار عام دادنش در باغ شادباخ در سال ۴۲۱ ق، از جمله سخنان قاضی صاعد نزد سلطان آن بود که املاک دو برادر میکالی، ابوالفضل عبیدالله (د. ۴۳۶ ق) و ابوالرهم اسماعیل پسران ابونصر احمد توسط حسنک (در دوره تصدی ریاست نیشابور یا وزارت سلطان) و دیگران گرفته شده و اوقاف آبا و اجدادی ایشان «از پرگار افتاده» است (بیهقی، ۴۳). در این جا سلطان از مبارکی نیشابور و کارهایی که اهالی آن برای جشن و سرور آغاز سلطنت وی کرده بودند سخن گفت و از سر خوشحالی اعلام کرد که رسم‌های حسنکی نو را باطل کنند (همو، ۴۲). باسورث از بی‌تابی مردم هنگام اعدام حسنک چنین نتیجه گرفته که شاید این ثروتمندان بودند که حسنک از ایشان به زور مطالبه می‌کرد و بر آنان ستم روا می‌داشت (ص ۱۸۵). به نوشته همو، شاید هدایایی که حسنک از سفر حج برای سلطان همراه آورد (۴۱۵ ق) بخشی از آنچه بود که به زور از مردم ستانده بود (همان). شاید از قبیل همین امور نیز در حمایت سلطان از او در برابر اتهام قرمطی‌گری از سوی خلیفه بی‌تأثیر نبوده است. خواجه نظام‌الملک نیز از زنی نیشابوری یاد می‌کند که برای تظلم به غزنین رفت و نزد سلطان محمود ادعا کرد که عامل نیشابور ضیاعش را گرفته است (صص ۹۷-۹۸).

مصادره ثروت توانگران به اتهام الحاد و قرمطی‌گری از خود محمود نیز سر می‌زد. روزی به گوش وی رسید که مردی نیشابوری زر و نفایس بسیار دارد، سلطان پی او فرستاد و چون به حضور رسید به وی گفت: شنیده‌ام تو از ملاحظه هستی او گفت من ملحد و قرمطی نیستم عیب من آنست که خداوند به من نعمت و مال فراوان داده و مرا ثروتمند کرده، هرچه دارم از من بستان و مرا بدنام مکن. سلطان دستور داد همه اموال وی را گرفتند و او را رها کردند (میرخواند، ۱۲۴/۴-۱۲۵؛ مؤید ثابتی، ۱۳۵). محمود همچنین خارج از موارد شایع مالیات، پرداخت مالی را از مردم نیشابور خواست. او احترام ابوسعید خرگوشی (د. ۴۰۷ ق) را به نهایت رعایت می‌کرد به طوری که چون خرگوشی نزد او می‌رفت، برمی‌خاست و او را در آغوش

۱. مطلب مورد استناد باسورث از صفحه ۲۶۵ بیهقی در این صفحه یافت نشد؛ به حج فرستاده شدن حسنک وجود دارد ولی سخنی از هدایای همراه او در بازگشت دیده نمی‌شود.

می‌گرفت. در یکی از ملاقات‌ها خرگوشی به وی گفت: شنیده‌ام از مردم گدایی می‌کنی سینه‌ام از آن تنگ شده. محمود گفت: چه طور؟ خرگوشی گرفتن اموال ضعیفان را گدایی کردن دانست و محمود دیگر آن مال را نگرفت (ابن اثیر، ۳۵۰/۹).

به نظر می‌رسد همچنان که زاخودر<sup>۱</sup> نیز معتقدست (باسورث، ۱۹۵)، نارضایی مردم و به ویژه اعیان نیشابور از دوره ریاست ابوبکر کرامی و وزارت ابوالعباس اسفراینی و به طور کلی، تعدی‌های مالی در سلطنت محمود یکی از عوامل دعوت ایلک‌خان به خراسان بود. محمود آسوده خاطر از صلح با وی و به زنی گرفتن دخترش به غزوات سالیانه هند مشغول بود که ایلک نصر در سال ۳۹۶ ق به قصد تصرف خراسان سبانشی تکین را به سوی توس و نیشابور و جعفر تکین را سوی بلخ روانه کرد (ابن اثیر، ۱۸۸/۹-۱۸۹؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۴۷۷/۲).<sup>۲</sup> شاید به علت همین نارضایی بود که نیشابور از خود مقاومتی نشان نداد و شمار بسیاری از اعیان ولایت آشکارا به حمایت از قراخانیان برخاستند (باسورث، ۸۳؛ بارتولد، ۴۱۲). این که قراخانیان پس از تصرف نیشابور ابوبکر کرامی (د. ۴۲۱ ق) را به همراه خود بردند (باسورث، ۱۸۹) می‌تواند قرینه مناسبی برای فهم دعوت اشراف شهر نیشابور از قراخانیان برای اشغال خراسان باشد. این عمل به عقیده باسورث، می‌تواند از بیم قراخانیان از قدرت بسیار کرامیه برخاسته باشد. ابوبکر کرامی توانست خود را از چنگ سپاه قراخانی برهاند (همان). افزون بر این، قرینه دیگری نیز وجود دارد. بیهقی ضمن بیان ستم‌های سوری در سلطنت مسعود غزنوی بر مردم خراسان، به دعوت اعیان خراسان از ترکان در دوره صاحب‌دیوانی سوری در خراسان اشاره کرده است (ص ۵۳۱).

با روی کار آمدن سلطان مسعود، ادبار و آشفتگی ارکان حکومت غزنوی در دهه سوم سده ۴ ق با ظهور قدرتی تازه راه یافته به خراسان به نام ترکمانان سلجوقی بیشتر نمایان شد. خواجه احمد بن حسن میمندی (د. ۴۲۴ ق) دومین وزیر مسعود پس از ابوسهل زوزنی که تا

#### 1. Boris Nikolaevich Zakhoder.

۲. محمود با شتاب خود را به خراسان رساند و ارسالن جاذب والی توس را با ۱۰ هزار سوار پی سبانشی تکین فرستاد. سبانشی به لب جیحون آمد و نتوانست گذر کند. پس به سوی مرو رفت تا از راه بیابان بگذرد. سپس به سرخس، ابیورد، نسا و حدود گرگان عزیمت کرد و با جمع اندکی از یاران به راه بیابان رو سوی مرو کرد. او پیش از رسیدن محمود که از توس به سوی مرو آمد تا راه را بر وی ببندد، از بیابان گذشته بود. محمود سپاهی را به دنبال او فرستاد و بسیاری از همراهانش گرفتار و در بند شدند و او با چند نفر اندک جان به در برد و نزد ایلک خان رسید. مدتی بعد جنگی سخت در نزدیکی بلخ میان محمود و سپاه قدرخان و ایلک نصر رخ داد که به شکست و عقب‌نشستن سپاه ترکان انجامید (عتبی، ۲۸۲-۲۸۷؛ ابن اثیر، ۱۸۸/۹-۱۸۹).

پایان حیاتش (۴۲۴ ق) بر این منصب تکیه زده بود (باسورث، ۶۸)، در پیمان‌نامه‌اش با مسعود اصرار کرد که شیوهٔ مرسوم در نصب نایبان، صاحب بریدان و مشرفان باید حفظ شود. علت چنین شرطی آن بود که سلطان شخصاً برخی از نظامیان برجسته را بر این مناصب می‌گماشت. آنچه در این شرط مد نظر وزیر بود اطمینان او از درست کاری اهل دولت بود؛ زیرا در صورت عدم دخالت وزیر در این انتصاب امکان زد و بند گماشتگان با عاملان مالیاتی و به تبع، بروز بی‌نظمی‌هایی در کار گردآوری خراج وجود داشت. این شرط همچنین بدین ملاحظه نیز گذاشته شده بود که مسئولیت نهایی تحویل مالیات بر عهده وزیر بود و او متعهد بود به هر شکلی حتی از جیب خود آن را بی‌کم و کاست به خزانه بسپارد؛ چنانچه پیش‌تر دربارهٔ ابوالعباس اسفراینی وزیر محمود رخ داده بود (همو، ۶۹).

بدین وضع آکنده از هرج و مرج مالیات به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان نگرست؛ از این وضع که میمندی از دورهٔ وزارتش در سلطنت محمود به یاد داشت، می‌توان دریافت که زمینه برای تعدی‌های مالی عاملان نیز بخوبی فراهم بوده است. برخی از کارگزاران غزنوی و بیش از همه سوری یاد شده، عمید خراسان در اواخر دورهٔ مسعود، تا حدودی خراسان را عرصهٔ حیف و بیداد کردند که نارضایی شدید مردم از ستم‌های آنان در به وجود آوردن زمینهٔ چیرگی سلاجقه بر خراسان و زوال فرمانروایی غزنویان در خراسان تأثیر قطعی داشت (زرین کوب، ۲۸۵/۲-۲۸۶). حکومت غزنوی ستم بر مردم را در امور مالی در می‌یافت، ولی ظاهراً به جهت نفع خویش از رسیدگی به درازدستی‌های کارگزاران طفره می‌رفت. ابونصر منصور بن رامش که در دورهٔ محمود به نیابت از حسنک ریاست شهر نیشابور را برعهده داشت و نیشابور در دورهٔ او طعم عدل و انصاف را چشیده و پس از کناره‌گیری از شغش مجاور مکه شده بود، پس از آن که برای راضی کردن کسانی که از آنان حقی بر گردن او بود و رد مظالم به نیشابور بازگشت، وزارت پیشنهادی مسعود را نپذیرفت؛ اما دوباره بر منصب ریاست تکیه زد. او این بار نتوانست عدل و انصاف را برقرار سازد زیرا اوضاع دگرگون شده و سیرهٔ عاملان آکنده از فساد بود<sup>۱</sup> (ابن عساکر، ۶۰ / ۳۱۶ قس: فارسی، ۶۷۱). سوری در ۴۲۵ ق هدایای بسیار نفیسی برای امیر مسعود روانه کرد به گونه‌ای که «امیر و حاضران به تعجب بماندند». این هدایا ۴ میلیون درهم ارزش داشت (بیهقی، ۵۳۰). بیهقی از قول ابومنصور مستوفی چنین نوشته است:

۱. «التغیر الأحوال و فساد سیره العمال».

«امیر مرا که بومنصورم گفت: نیک چاکری است این سوری اگر ما را چنین دو سه چاکر دیگر بودی بسیار فایده حاصل شدی. گفتم: همچنان است و زهره نداشتم که گفتمی: از رعایای خراسان باید پرسید که بدیشان چند رنج رسانیده باشد به شریف و وضع تا چنین هدیه ساخته آمده است». بیهقی پس از نقل قول وی، چنین نوشته است: «و راست چنان بود که بومنصور گفت که سوری مردی متهور و ظالم بود، چون دست او گشاده کردند بر خراسان اعیان و رؤسا را برکنند و مال‌های بی‌اندازه ستند و آسیب ستم او بر ضعفا رسید و زانچه ستده درم پنج سلطان را داد و آن اعیان مستأصل شدند و نامه‌ها نبشتند به ماوراءالنهر و رسولان فرستادند و به اعیان ترکان بنالیدند تا ایشان اغرا کردند ترکمانان را»<sup>۱</sup> (ص ۵۳۱). بیهقی در جای دیگر نیز به نقش سوری در از دست رفتن خراسان اشاره کرده است<sup>۲</sup> (ص ۷۳۱). ابوالمظفر عبدالجبار جَمحی، رئیس برید خراسان، در نیشابور ظاهراً برای راضی کردن سلطان برای برکناری سوری به شعر متوسل می‌شد. به نوشته ابن فندق، او اشعار بسیاری را به فارسی و عربی در هجو سوری سرود (ص ۱۷۸) که از آن جمله است:

امیرا به سوی خراسان نگر  
که سوری همی مال و ساز آورد  
اگر دست ظلمش بماند دراز  
به پیش تو کاری دراز آورد  
هر آن مملکت کان به سوری دهی  
چو چوپان بد داغ باز آورد

(ابن فندق، ۱۷۸-۱۷۹ برای آگاهی از دیگر شعرها نک: همو، ۱۷۸؛ باخرزی، ۱۱۱۶/۲-۱۱۱۷).

به نوشته و عبارت ابن فندق، اقبال دولت سلجوقی، پایان دولت محمودیان را آشفته کرد و «مال خراج فرو شکست». خواجه ابوالحسن، پدر خواجه نظام الملک اصلاً اهل ناحیه بیهق بود و از سوی سوری سمت عامل و بندار توس یافت. این خواجه ۵۰ هزار درهم از بابت خراج توس به دیوان عمل خراسان بدهکار بود که سوری «هرچه [را] از ضیاع و عسکار و تجمل داشت» معادل ۳۰ هزار درهم از وی گرفت و ۲۰ هزار باقی مانده را از او قبالة دریافت کرد (صص ۷۸ - ۷۹، ۸۱). البته نارضایی مردم از حکومت غزنوی، با توجه بدانچه گفته شد به

۱. و در ادامه آمده است که «و ضعفا نیز به ایزد - عز ذکره - حال خویش برداشتند و منهیان را زهره نبود که حال سوری را به راستی آنها کردند و امیر رضی الله عنه سخن کس بر وی نمی‌شنود و بدان هدیه‌های به افراط وی می‌نگریست تا خراسان به حقیقت در سر ظلم و درازدستی وی بشد».

۲. «خراسان به حقیقت به سر سوری شد».

دوره سوری محدود نبود؛ تعدی‌های مالی و ستم کارگزاران حکومتی در دوره‌هایی مانند دوره وزارت اسفرائینی (وزارت تا سال ۴۰۱ ق، د. ۴۰۴ ق) و صاحب دیوانی سوری در خراسان بیشتر می‌شد، ولی سراسر دوره غزنوی به جهت حرص شدید به مالاندوزی و ثروت دوستی، آکنده از این ستم‌ها و زیاده‌خواهی‌ها بود. مصادره اموال کارگزاران نیز مانند مصادره اموال وزیر سلطان محمود، حسنک میکالی نیشابوری (مقت. ۴۲۲ ق) پیش از بردارکردنش (گردیزی، ۴۲۴) و خازن او، احمد ینالتگین (همو، ۴۲۵) از دیگر ستم‌های مالی دوره غزنوی بود. شاید بتوان فرمائی را که خواجه نظام الملک درباره پذیرش قباله‌ها صادر کرد قرینه‌ای از غصب املاک در دوره غزنوی دانست؛ اگرچه این حکم، می‌تواند ناظر به غصب املاک در غرب ایران نیز باشد. به نوشته خواجه رشیدالدین فضل الله، ملک‌شاه (حک: ۴۶۵-۴۸۵ ق) فرمان داد تا به دعاوی مالکیت کسانی که قدمت قباله‌های آنان بیش از سی سال باشد ترتیب اثر ندهند (ص ۲۴۱). لمبتون منشأ آن را عدم لغو یا انتقال این قباله‌ها می‌داند (ص ۱۴۹)؛ با تایید احتمال صحت این دیدگاه، به نظر می‌رسد برخی از مالکان جدید اصولاً قباله‌ای نداشته‌اند؛ زیرا به نظر می‌رسد اگر در مورد نزاع، قباله‌ای وجود می‌داشت که نام بایع و مشتری را در خود داشت قباله قبلی خود به خود باطل می‌شد؛ این امر می‌تواند قرینه‌ای دیگر حاکی از تعدی‌های ارضی دوره غزنوی و شاید دوره متأخر آل بویه باشد که از مصادره و «رسوم محدث» دیگر نشات می‌گرفت؛ مانند غصب املاک دو برادر میکالی از سوی حسنک و یا زمین مورد ادعای زن نیشابوری یاد شده که برای دادخواهی به غزنین رفت.

### سخن پایانی

در دوره سامانی تا امارت امیر حمید، نوح بن نصر (حک: ۳۳۱-۳۴۳ ق) شیوه نسبتاً عادلانه دریافت مالیات ادامه یافت ولی چیرگی سپاهیان بر امور حکومت در امارت وی، دولت سامانی را ناگزیر کرد مالیات‌ها را افزایش دهد. حکومت سامانی برای تأمین دستمزد سپاهیان، عواید خراج و دریافت آن را در دست سپهسالار قرار داده بود که در نیشابور حضور داشت. مواردی از شکایت مردم نیشابور نزد امیر سامانی ناشی از ستم‌های سپهسالاران وجود دارد. در امارت منصور بن نوح (حک: ۳۵۰ - ۳۶۵ ق) حکومت از پرداخت موجب لشکریان در ماند و همین امر زمینه برقراری رسم‌های نوی شد که همه در جهت بهره‌کشی‌های ستمگرانه بود. مصادره

اموال نیز در این دوره کم و بیش وجود داشت.

حکومت غزنوی در ستم‌های مالیاتی به مردم و بهره‌کشی‌های ظالمانه از ایشان و به ویژه ثروتمندان گوی سبقت را از حکومت سامانی ربود؛ ولی به طور کلی، تفاوت برجسته ای میان سامانیان و غزنویان در این امر دیده نمی‌شد. ابوالعباس اسفراینی نخستین وزیر محمود، چنان در گرفتن اموال از مردم سخت گرفت که «رعیتی مستظهر و خواجگانی متمول در عهد او در مسکنت نشستند» و کشاورزان دست از زراعت برداشتند. در نیشابور ابوبکر کرامی، رئیس شهر (پیش از ۴۰۲ ق) اموالی را به اتهام باطنی‌گری از مردم غصب کرد. پس از ریاست حسنک بر نیشابور این اموال از او پس گرفته شد؛ اما حسنک خود برای خوشایند سلطان یا به اشارت او، رسم‌هایی نو برقرار کرد و بدان وسیله، دست درازی‌هایی به اموال و املاک اعیان نیشابور صورت گرفت. املاک غصب شده دو برادر میکالی از آن جمله بود.

بدین گونه، اعیان خراسان و ماوراءالنهر به ویژه اعیان نیشابور طی حدود یک سده از امارت نوح بن نصر (حک: ۳۳۱-۳۴۳ ق) تا پایان سلطنت غزنوی در خراسان (۴۳۱ ق) زیر بار سنگین خراج و دیگر رسوم نو در جبایت مالیات و مصادره اموال و املاک بودند. به تصریح منابع، کشاورزی و زندگی روستایی نیز در اثر بهره‌کشی‌های ظالمانه عاملان خراج به ورطه زوال افتاد. مطالبات سنگین مالی و ستم‌ها در این مدت نسبتاً طولانی از سویی و آشفتگی وضع کشاورزی از سوی دیگر سبب شد بسیاری از اعیان توانگر به خاک مسکنت بنشینند.

ستم‌هایی که در دوره سامانی بر اعیان در ماوراءالنهر و خراسان می‌رفت، سبب شد که ایشان بارها ایلک خانیان را برای تصرف قلمرو سامانی و سپس غزنوی تحریض کنند. «معارف ماوراءالنهر» بغراخان را در اواخر دوره سامانی برای تصرف ماوراءالنهر و سپس ایلک نصر را برای نبرد با محمود غزنوی برانگیختند. نیشابور نیز در زمان ریاست ابوبکر کرامی (د. ۴۲۱ ق) در برابر سپاه ایلک نصر از خود مقاومتی نشان نداد و شمار بسیاری از اعیان شهر آشکارا به حمایت از قراخانیان برخاستند. آنچه این یورش را به دعوت اعیان شهر می‌نماید، آن است که سپاه ایلک خان هنگام رفتن از نیشابور ابوبکر کرامی (د. ۴۲۱ ق) را با خود بردند. در سلطنت مسعود نیز سوری، صاحب دیوان خراسان در جبایت اموال بر عامه و اعیان ستم می‌کرد و به نوشته بیهقی، با گرفتن مبالغ «بی اندازه»، اعیان و رؤسا را به خاک مسکنت افکند. این بار نیز اعیان با فرستادن کسانی به ماوراءالنهر ترکان را برای تصرف قلمرو غزنوی تحریض کردند.

## کتابشناسی

- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر و دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
- ابن حوقل، *صورة الارض*، بریل، لیدن، ۱۹۳۸-۱۹۳۹ م.
- ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، تصحیح م. ج. دخویه، بریل، بی جا، ۱۸۸۹ م.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیق احمد بهمینار، کتابفروشی فروغی، بی جا، ۱۳۶۱ ش.
- ابن منور، *أسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش ذبیح ... صفا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ابوبکر خوارزمی، *الرسائل*، دار مکتبة الحیاة، بیروت، ۱۹۷۰ م.
- باخرزی، علی بن الحسن، *دمیة القصر و عصرة أهل العصر*، تحقیق محمد ألتونجی، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- بارتولد، ویلهلم، *ترکستان*، نقله عن الروسيه: صلاح الدین عثمان هاشم، مجلس الوطنی للثقافه و الفنون و الآداب، کویت، ۱۴۰۱ ق.
- باسورث، کلیفورد ادموند، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ*، تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۰ ش.
- پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران*، بهراد، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ثعالبی، ابو منصور عبدالملک، *تیمة الدهر فی محاسن أهل العصر*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بی نا، قاهره، ۱۳۷۵ ق.
- حسینی، محمد باقر، *جاحظ نیشابور*، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۸۲ ش.
- خضری، سیداحمدرضا، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، سمت، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۲۵-۱۳۵۲ ش.
- ریس، ضیاء الدین، *خراج و نظام های مالی دولت های اسلامی*، ترجمه فتحعلی اکبری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۷۳ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، *الأنساب*، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر بارودی، دار الجنان، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- عتبی، ابونصر، *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ ش.

- فروزانی، سید ابوالقاسم، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان*، سمت، تهران، ۱۳۸۷ش.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *زین الأخبار (تاریخ گردیزی)*، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ش.
- لمبتون، آن. ك. س، *مالك و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۹ش.
- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۸ش.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، تصحیح دخویه، بریل، لیدن، ۱۹۰۶م.
- مؤید ثابتی، سید علی، *تاریخ نیشابور*، انجمن آثار ملی، بی جا، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- میرخواند، محمد بن سید برهان الدین، *روضه الصفا*، کتابفروشی های مرکزی، خیام و پیروز، تهران، ۱۳۳۹ش.
- ناجی، محمدرضا، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۶ش.
- نظام الملك طوسی، ابوعلی حسن بن علی، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، علمی و فرهنگی، بی جا، ۱۳۶۴ش.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، *تاریخ مبارک غازی*، تصحیح کارل یان، لوزاک و شرکاء، لندن، ۱۹۴۰م.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *البلدان*، تصحیح دخویه، بریل، لیدن، ۱۸۹۲م.